

بررسی علل سقوط حکومت کیابیان در دوره صفوی

آسیه ایزدیاری^۱

شهناز مهری الوار^۲

چکیده

کیابیان خاندانی است محلی که حدود دو قرن نیم بر ناحیه بیه پیش گیلان حکومت نمود. آن‌ها توانستند مدت‌ها به شکل خود مختار و مستقل از حکومت مرکزی؛ حاکمیت خود را حفظ نمایند. همین نوع حکومت کیابیان سبب شد تا نهضت صفویان در پناه حمایت آنان به بار نشیند. اما در ادامه، حکومت صفویه به دلیل بسط و گسترش قدرت خود و ایجاد سیاست ایران واحد؛ به تضعیف قدرت این خاندان محلی همت گماشت. به نظر می‌رسد اختلافات و جنگ‌های داخلی گیلان، از درون این حکومت را تضعیف نمود. همچنین به دلیل سیاست تمرکزگرایی شاه عباس و جاذبه‌های جغرافیایی و عوامل اقتصادی گیلان و همین‌طور اختلافات مذهبی کیابیان با حکومت صفوی و برخی مطامع اقتصادی و سیاسی صفویان؛ حکومت کیابیان راه سقوط را طی نمود. در این پژوهش سعی خواهد شد با اتکا به منابع این دوره، این عوامل مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. هدف این بررسی انجام یک پژوهش توصیفی-تحلیلی در حوزه مطالعات تاریخی (کتابخانه‌ای) و به منظور شناخت و ارزیابی عوامل زوال و سقوط دودمان سلسله کیابیان در گیلان و در زمان حکومت صفویه به ویژه شاه عباس اول است.

واژه‌های کلیدی: کیابیان، صفویان، گیلان، خان احمد، شاه عباس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

asiyehizadyar@gmail.com

shahnazmehryalvar@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور تهران

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۳۱



مقدمه

کیایان دودمانی محلی در ناحیه بیه پیش گیلان با مرکزیت لاهیجان بودند که توانستند یکی از طولانی‌ترین حکومت‌های محلی گیلان را ایجاد کنند. آن‌ها از حدود سده هشتم تا دهم هجری یعنی سالهای بین ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ هـ.ق بر بخش‌های وسیعی از گیلان حکمروایی نمودند. بنیانگذار این سلسله سید علی کیا توانست، با استفاده از فرصتی که از اوضاع سیاسی ایران در دوره تیموریان به دست آمده بود؛ پایه‌های حکومت کیایان را در گیلان بنا کند. بنیان این حکومت که نسب خود را به امام سجاد و اهل بیت پیامبر می‌رساندند؛ موفق شدند تا اندیشه‌های شیعی مردم این ناحیه را با خود همراه کنند و از حمایت و احترام گسترده مردم این مناطق بر خوردار شوند.

کیایان یکی از تأثیر گذارترین و قدرتمندترین حکومت‌های گیلان در سده‌های تاریخ ایران پس از اسلام محسوب می‌شوند. تأثیراتی که نه تنها توانست خود گیلان را دچار تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی و مذهبی کند؛ بلکه دامنه نفوذ آن بر مناطق همجوار و همین طور حکومت مرکزی به ویژه صفویان، تأثیرات چشم‌گیری گذاشت به نحوی که در بر پایی حکومت صفویان نقش مهم و موثری را ایفا نمود. اما در ادامه به دلیل برخی از عوامل که مهم‌ترین آن‌ها حضور خود دولت صفویان در عرصه حکومت مرکزی ایران و همین طور تغییر شرایط و اوضاع سیاسی زمان، با پیچیدگی‌های خاص خود که به دنبال به دست آوردن یک قدرت واحد و از بین بردن حکومت‌های بومی و ریشه دار بود؛ نتوانست این حکومت دوام آورد و در نهایت سقوط کرد.

اگر چه مقالاتی در ارتباط با آل کیا از نعیمی و شورمیج در خصوص موضوعیت مقاله پیش رو به چاپ رسیده است، اما این مقاله سعی دارد به شکل مبسوطی برخی از عوامل سقوط کیایان از جمله اختلافات درونی و جنگ‌های داخلی گیلان که منجر به باز شدن شیرازه قدرت کیایان گردید و نیز سیاست تمرکز گرایی شاه عباس و علل آن و همچنین بیان اندیشه‌های کیایان در خصوص همتراز دانستن قدرت خود با صفویان و نیز ریشه یابی اختلافات حکومت کیایی با شاهان صفوی، را بررسی نماید.

لذا مهم‌ترین مساله این تحقیق شناسایی عوامل سقوط این دودمان حکومتگر محلی، با اتکا به پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

اینکه شاهان صفوی چه نقشی در سقوط حکومت کیایان ایفا کردند؟
عملکرد خود خاندان کیایی تا چه حد در زوال این حکومت تأثیر داشت؟



با این حال فرضیاتی برای این تحقیق متصور است که طی آن: جنگ‌های داخلی گیلان و سیاست‌های شاهان صفوی و موقعیت خاص جغرافیایی و اقتصادی گیلان و همین طور برخی از عملکردهای خان احمد کیایی یعنی آخرین حکمران کیایی را در سقوط این سلسله مؤثر می‌داند.

اختلافات و جنگ‌های داخلی گیلان

گیلان همواره توسط قدرت‌ها و پادشاهی‌های کوچک ولی مستقل اداره می‌شده است. و آن بدین شکل که همزمان چند امیر نشین بر بخش‌هایی از آن حکومت می‌کردند. در دوره مقارن با حکومت صفویان نیز در این سرزمین تعدد حاکمان برقرار بود به نحوی که رودخانه سفید رود مانند یک مرز طبیعی گیلان را به دو بخش تقسیم می‌کرد. قسمت غربی گیلان با نام بیه پس با مرکزیت رشت و قسمت شرقی با نام بیه پیش با مرکزیت لاهیجان دارای حکومت‌های مستقلی بود. بیه پس توسط سلسله اسحاقیه اداره می‌شد که خود را منتسب به اسحاق نبی می‌دانستند و بیه پیش هم تحت حکومت سلسله کیابیان قرار داشت. سایر قسمت‌ها نیز مانند گسکر و کهدم دارای امیر نشین مستقل بودند (منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۱/۱).

تمامی این حکومت‌ها به ویژه کیابیان توانسته بودند با توجه به ضعف سیاسی و نظامی آق قویونلوها، از این فرصت استفاده کرده و قدرت و نفوذ خود را گسترش دهند. در نتیجه این افزایش قدرت، رقابت و اختلافات بین این حکومت‌ها و برخورد آن‌ها با یکدیگر امری انکار ناپذیر بود. خصوصاً آنکه هر کدام از این حکومت‌ها در پی دست یابی به قلمرو دیگری، تلاش می‌نمود تا آن یک را از میدان به در کند. در نتیجه گیلان عرصه جنگ‌های خونینی گردیده بود. این اختلافات به مرور باعث کاهش منابع اقتصادی و انسانی می‌شد که این امر در نهایت ضعف این حکومت‌ها را به همراه داشت (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۶۹).

اساس بیشتر جنگ‌ها بین دو قلمرو بیه پس و بیه پیش بر مبنای اختلافات مذهبی بود. زیرا در منطقه بیه پیش اغلب مردم شیعه زیدی بودند و در بیه پس مردم گرایش حنبلی و شافعی داشتند (رابینو، ۱۳۷۴: ۲۶). بنابراین در این منطقه جنگ شیعه و سنی برقرار بود. تا جایی که حتی فرمانروایان کیایی هدف خود را از جنگ، تبلیغات و گسترش مذهبی عنوان می‌کردند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۳).

با روی کار آمدن صفویان دامنه این اختلافات گستره بیشتری یافت. مخصوصاً که کیابیان به دلیل تعصب مذهبی صفویان به شیعه دوازده امامی و بهانه ندادن جهت حمله به گیلان از سوی آن‌ها، به هم مسلکان صفوی خود پیوستند و با قبول شیعه دوازده امامی و دست کشیدن از شیعه زیدی خود را تابع صفویه و جز طرفداران آن‌ها



دانستند (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۷۸/۲) و در مقابل اسحاقیان به جبهه مقابل یعنی پادشاهان عثمانی سنی مذهب روی آوردند (رابینو، ۱۳۷۴: ۴۹۷).

پادشاهان صفوی نیز تلاش کردند ضمن نفوذ بر این حاکمان آن‌ها را با سیاست‌های خود همراه کنند. به نحوی که شاه اسماعیل اول صفوی سعی نمود با میانجی‌گری به این کشمکش‌ها و ستیزه‌ها پایان دهد؛ که البته موفق نشد. این روند در زمان شاه طهماسب شدت بیشتری یافت به نحوی که شاه صفوی به طور مستقیم در عزل و نصب امیران دخالت نمود و حکومت گیلان را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد و هر بخش به یک فرد وابسته به حکومت صفوی داده شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۵۹/۳).

در این راستا سیاستی متفاوت در پیش گرفته شد؛ بدین صورت که خود شاه طهماسب به این اختلافات و کشمکش‌ها دامن زد تا هر چه بیشتر بر اوضاع مسلط شود. وی ابتدا سعی نمود با در نظر گرفتن همراه بودن کیابیان با دولت صفوی؛ بر ناحیه بیه پس تسلط یابد. در این زمان مظفر سلطان بر منطقه بیه پس حکومت می‌کرد. شاه طهماسب با ادعای اینکه مظفر سلطان بر ضد حکومت صفوی با دولت عثمانی متحد شده است (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷) و سرزمین او به پناهگاهی برای فراریان قزلباش مبدل گردیده است؛ دستور قتل مظفر سلطان را صادر کرد. و به طرز فجیعی او را کشت (همان: ۲۷).

بدین ترتیب شاه طهماسب با تضعیف سلسله اسحاقیان و الحاق نواحی تحت نفوذ آن‌ها به کیابیان (رابینو، ۱۳۷۴: ۴۹۹) که رقیب سرسخت حکومت بخش بیه پس محسوب می‌شدند تلاش نمود تا هر چه بیشتر بر کل سرزمین گیلان مسلط شود. این اقدام شاه طهماسب، منجر به ضعف اسحاقیان و قدرتمند شدن هر چه بیشتر شاهان کیابیی گردید.

اما پس از مدتی شاه طهماسب، به دلیل قدرتمند شدن خان احمد و مشاهده رفتارهای توأم با غرور وی؛ تصمیم گرفت یکبار دیگر به اسحاقیان میدان دهد تا بدینوسیله و با استفاده از اختلافات دائمی آن‌ها این بار، قدرت کیابیان را تضعیف کند (شریعتی فوکلابی، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴). لذا شاه طهماسب پسر مظفر سلطان، بنام سلطان محمود را به حکومت بیه پس منصوب کرد. «تا بعد از انقضای مدت دو سال، شاه طهماسب بر سر مرحمت و شفقت آمده، از استیصال خاندان سلاطین اسحاقیه اجتناب نموده، سلطنت گیلان بیه‌پس را به دستور سابق، به سلطان محمود خان- ولد مظفر سلطان- عنایت و احسان نموده، منصب وکالت رفیع مراتب را به کارگیا احمد سلطان فومنی شفقت نموده، اتالیقی او را به داشدار بیک مشارالیه تفویض فرموده، با علم و نقاره روانه گیلان بیه‌پس نمودند.» (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۳) اما این انتصاب پنج سال بیشتر طول نکشید و سلطان محمود به دلیل بدگویی



اطرافیان برکنار شد و به شیراز رفت. خان احمد از این فرصت استفاده نموده با توجه به دشمنی که با خاندان اسحاقی داشت؛ سلطان محمود را در شیراز به قتل رساند و بار دیگر بیه پس را اشغال نمود (رابینو، ۱۳۷۴: ۵۰۰). از این تاریخ به بعد، خان احمد به جنگ‌های فرسایشی مبادرت ورزید که به ضعیف شدن قوای او منجر گردید. که در همه این‌ها سیاست‌های شاهان صفوی در پشت پرده کاملاً نمایان بود که تا چه حد، برای تسلط بر منطقه گیلان، به تنش‌ها و کشمکش‌های خاندان‌های حکومتگر این ناحیه، می‌افزودند. از آن جمله جنگی بود که بین خان احمد و جمشید خان اسحاقی، فرزند سلطان محمود واقع گردید. در این جنگ، سپاه جمشید خان پیروز شد و به گفته منابع ۳۷۰۰ تن از سپاهیان خان احمد کیایی را کشت و ۱۵۰۰ تن را نیز اسیر کرد (همان: ۵۰۶).

همچنین خان احمد جهت تصرف ناحیه گسکر که تحت حکومت امیره ساسان قرار داشت، به جنگ پرداخت؛ که البته منجر به شکست گردید (پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۱۳۵/۱). کامران میرزا کهدهمی بعدها توانست با تسلط بر ناحیه بیه پس؛ جمشید خان را برکنار کند و خود در این منطقه حکومت نماید. لذا جنگی جهت تصرف بیه پس، بین کامران میرزا و خان احمد در گرفت که کامران میرزا در آن شکست خورد و کشته شد (شریعتی فولکایی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

در نتیجه، این جنگ‌های خونین منجر به تضعیف خاندان‌های حکومتگر دو ناحیه بیه پس و بیه پیش گیلان به خصوص خاندان کیابیان گردید و شاهان صفوی هر چه بیشتر از این اختلافات جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود بهره بردند. چرا که شاه عباس هنگامی که تصمیم به نبرد جهت براندازی حکومت خان احمد گرفت؛ از حاکم گسکر و حاکم بیه پس کمک نظامی دریافت نمود و آن‌ها در براندازی خان احمد که تهدید بزرگی برایشان محسوب می‌شد؛ با شاه صفوی دارای هدف مشترک شدند.

دامنه این اختلافات به نحوی بود که برخی از عناصر داخلی دربار کیابیان نیز پس از برکنار شدن در زمره مخالفین جدی این حکومت ظاهر شدند و این در حالی بود که آن‌ها حامل اطلاعات با ارزشی از اوضاع و احوال حکومت کیابیان بودند. که البته این اطلاعات را در اختیار دشمنان حکومت کیابیان قرار می‌دادند. به عنوان نمونه زمانی که خان احمد وزیر خود خواجه مسیح را برکنار و خواجه حسام الدین لنگرودی را به جای او برگزید؛ خواجه مسیح پس از برکناری به قزوین و به دربار شاه عباس اول صفوی رفت. وی اطلاعات گرانبهایی از محصولات گیلان و درآمدهای مالیاتی آن و همچنین مسائل شخصی خان احمد را نزد شاه صفوی بازگو کرد و او را برای حمله به گیلان تحریک نمود. (پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۱۶۲/۱). همچنین زمانی که خان احمد طی نامه‌ای به شاه عباس از این دشمنان درباری شکایت می‌کند؛ شاه عباس در جواب اینگونه می‌گوید: «و آنکه نوشته‌اند که جمعی بنا بر دشمنی غیبت و بدگویی آن سیادت و سلطنت پناه نموده‌اند، بر آن شوکت پناه ظاهر باشد که هیچکس را حد آن نیست که در



مجلس و خدمت اشرف حکایت بدی در باب احدی، خصوصاً آن سیادت و شوکت پناه توانند مذکور ساخت و...» (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۴۰/۳)

سیاست تمرکزگرایی شاه عباس

ترکمانان آق قویونلو و قرا قویونلو، حکومتی بر پایه ملوک الطوائفی در ایران بر پا کردند. از مشخصات این دوره: پراکندگی سیاسی و حکومت‌های مستقل و عدم تمرکز سیاسی و فقدان دولت مرکزی بود. در نتیجه بسیاری از خاندان‌ها و دود مانهای محلی، توانستند با استفاده از این فضا، قدرت خود را به صورت مستقل حفظ نمایند و فقط در مقابل آن مبلغی به عنوان خراج ارسال می‌داشتند. اما با روی کار آمدن دولت صفوی و تغییر سیاست‌های این سلسله به خصوص شاه عباس که به دنبال یکپارچه سازی و تشکیل حکومت واحد و فرمانروایی مطلق در ایران بود؛ تلاش شد تا تمامی حکومت‌های مستقل و محلی در ایران نابود شود و شاه صفوی فرمانروای مطلق و بی رقیب ایران گردد.

در مورد اتخاذ چنین تصمیمی دلایل متعددی را می‌توان ذکر نمود:

تهدیدهای خارجی: ایران در این زمان درگیر دو دشمن خارجی در غرب و شرق ایران بود. یکی دولت عثمانی که قسمت غربی ایران را تهدید می‌کرد و دیگر ازبک‌ها که به نواحی شرقی ایران یورش برده بودند. در نتیجه شاه عباس به اجبار می‌بایست در دو جبهه زور آزمایی کند و این در حالی بود که هنوز موقعیت و قدرت او به عنوان پادشاه ایران تثبیت نشده بود. وی در این راستا تصمیم گرفت با دولت نیرومند عثمانی صلح نماید و به دنبال آن برخی از اراضی ایران چون تبریز و شیروان و گرجستان و لرستان را به عثمانی‌ها واگذار کند و از طرف دیگر با ازبکان شرق در حالی که مبارزه پردازد که بسیاری از مناطق شرقی ایران چون فرغانه، کاشغر، تخارستان و بدخشان را تصرف نموده و حتی مشهد و نیشابور و سبزوار، را نیز محاصره کرده بودند (منشی، ۱۳۸۲: ۳۹۰/۱).

اگر چه شاه عباس موفق گردید ازبک‌ها را در جبهه شرق شکست دهد و برای همیشه به یورش آن‌ها پایان دهد؛ اما عثمانی‌ها هنوز در ایران حضور داشتند و برای خارج کردن آن‌ها از این مناطق به نیروی مضاعف نیاز بود که فقط با متحد کردن تمامی قوای ایران، امکانپذیر می‌شد. در نتیجه کوچک‌ترین خیانتی از سوی دودمان‌های مستقل محلی با هدف پیشبرد مقاصد حکومتی خود، می‌توانست به قیمت از بین رفتن کل ایران منجر شود. چیزی که در پایان کار حکومت کیابیان اتفاق افتاد و خان احمد جهت برقراری حکومت خود به دولت عثمانی پناه برد و حتی این دولت را تشویق به براندازی حکومت شاه عباس نمود» (رابینو، ۱۳۷۴: ۵۱۳).



نا امنی‌های داخلی: از آنجایی که برپایی حکومت صفوی نتیجه تلاش گروه‌ها و حکام و شخصیت‌های نظامی و مذهبی بود؛ لذا هر یک از این گروه‌ها در دوره فرمانروایی صفویان خود را صاحب قدرت و نفوذ می‌دانستند و تشکیل حکومت صفوی را مدیون تلاش‌های خود می‌پنداشتند. از آنجمله سران قزلباش بودند: «سران طوائف قزلباش چون کشور گشائی‌ها و پیروزی‌های آن پادشاه را نتیجه جان فشانی و دلیری و فداکاری‌های خویش می‌دانستند در هریک از ولایات ایران با القاب و عناوینی چون امیرالامرا و بیگلربیگی و خان و سلطان و بیک حکومت‌های مستقل یافتند و دارای املاک و اراضی پهناور شدند» (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۱۹/۳) علاوه بر قزلباش‌ها، حاکمان اصفهان و کرمان و فارس نیز مشکلاتی را برای شاه عباس ایجاد کردند. در نتیجه شاه عباس باید به دفع این عناصر و شورش‌ها همت می‌گماشت. و بر این مشکلات و هرج مرج‌های داخلی فائق می‌آمد.

از این موارد گذشته خود خاندان کیایی نیز مدت‌ها بود که به استقلال، قلمرو خود را اداره می‌کردند. و این مدت طولانی حکومت باعث شده بود تا ایشان برای خود دربار با شکوهی را ترتیب دهند و مانند حکومت مرکزی و همتراز با آن، برای خود سیستم اداری و درباری و حتی دیپلماسی تعریف کنند. به نحوی که کثرت مشاغل اداری چون وزیر و مهر دار، در دربار آن‌ها دیده می‌شد (پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۱۵۷/۱). و همین‌طور سفرایی به دربار عثمانی و روس از ناحیه کیابیان فرستاده می‌شد که به معاهده‌های تجاری و سیاسی منجر می‌گشت (منشی، ۱۳۸۲: ۷۰۰/۲).

در نتیجه شاه عباس که به دنبال تمرکز قدرت جهت فرو خواباندن مسائل و کشمکش‌های داخلی و خارجی بود؛ تحمل دیدن چنین قدرت‌نمایی‌ها و استقلال‌طلبی‌هایی را نداشت. مخصوصاً آنکه در همسایگی غربی حکومت کیابیان، عثمانی‌ها با اشغال برخی از سرزمین‌های ایران، منتظر فرصت مناسب بودند تا بتوانند از این عناصر مستقل در جهت پیش برد مقاصد سیاسی خود بهره‌برند و آن‌ها را با خود همگام کنند. لذا شاه عباس به دنبال فرصت مناسبی بود تا حکومت کیابیان را نیز مانند حاکمان فارس و کرمان و اصفهان، منکوب کند.

موقعیت جغرافیایی و اقتصادی گیلان

گیلان به دلیل مجاورت با دریای مازندران و دارا بودن مرز دریایی با اروپا، یکی از ارزشمندترین و امن‌ترین راه‌ها برای مقاصد سیاسی و تجاری صفویان با کشورهای اروپایی محسوب می‌شد. به خصوص اینکه تزار روس روابط حسنه‌ای را با صفویان و بر علیه دولت عثمانی، آغاز نموده بود (مهدوی، ۱۳۵۰: ۹۳) و این راه دریایی می‌توانست در این زمان، نقش کارآمد و موثری را در مناسبات سیاسی ایران با سایر کشورهای اروپایی، به خصوص روسیه ایفا کند. لذا به کنترل درآوردن مستقیم سرزمین گیلان، بدون داشتن واسطه‌های حکومتی محلی، امری ضروری به نظر



می‌رسید. از طرفی اقدامات پنهانی خان احمد با روسیه جهت تحت الحمایه قرار دادن گیلان توسط این کشور به منظور حفظ قدرت خود تا حدودی بر این فرایند دامن می‌زد و دلیلی جهت حمله شاه عباس به گیلان می‌شد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۰۳۳/۳).

از طرف دیگر گیلان در مجاورت آذربایجان یعنی همان سرزمینی که در این مقطع حساس به تصاحب عثمانیان در آمده بود؛ و از سویی دیگر در همسایگی پایتخت صفویان یعنی قزوین قرار داشت. بنابراین در صورت هر گونه نرمش و تمایلی جهت اتحاد از سوی حاکمان کیایی نسبت به دولت عثمانی، نه فقط اوضاع پایتخت صفویان؛ بلکه کل ایران به مخاطره می‌افتاد. به این جهت طبیعی به نظر می‌رسید که شاه عباس همواره در اندیشه سوءظن نسبت به کیاییان به سر برد و خان کیایی را محکوم به توطئه بر علیه صفویان نماید. البته تا حدودی، عملکرد خان احمد کیایی نیز که در ارتباط با عثمانیان صورت گرفت؛ بر این مهم، صحنه گذاشت (رابینو، ۱۳۷۴: ۵۱۳).

همچنین منابع طبیعی و ثروت‌های نهفته در این سرزمین، در نظر شاه عباس صفوی یک فرصت اقتصادی و از منابع عظیم در آمد بشمار می‌آمد، چرا که شاه عباس به منظور مقابله با تهدیدهای خارجی و مشکلات داخلی، ناگزیر به تشکیل ارتشی قدرتمند و تحت فرمان خود بود که جهت استمرار و پیشبرد این ارتش، به منابع مالی بیشتری نیاز داشت که باید تأمین می‌گشت. گیلان این هدف شاه صفوی را محقق می‌کرد. زیرا این سرزمین و خصوصاً لاهیجان در این زمان، بزرگ‌ترین و مرغوب‌ترین مرکز تولید ابریشم ایران بود، به نحوی که شاردن در سفرنامه خود از آن نام برده است و ابریشم را مهم‌ترین کالای صادراتی ایران در آن زمان دانسته است (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۴۹/۲). تولیدات ابریشم این ناحیه به اروپا صادر می‌شد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۱۶).

در نتیجه به دلیل اهمیت این محصول در صادرات ایران؛ شاه عباس در تلاش بود تا ابریشم گیلان و تجارت آن و در آمد مالیاتی ناشی از آن را در انحصار خود در آورد. لذا در اولین قدم، جهت کسب عواید ابریشم لاهیجان شاه عباس می‌بایست حکومت کیاییان را از میدان به در کند و یکتاز میدان گردد. چنان که بعدها تجارت ابریشم از منابع عمده در آمد حکومت صفویان شد (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۳۴).

اقدامات خان احمد کیایی

کارکیا خان احمد دوم فرزند سلطان حسن دوم کیایی بود که بعد از مرگ پدر در سن یک سالگی به حکومت بیه پیش گیلان رسید (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۳۲/۳). وی که مدتی نسبتاً طولانی بر گیلان حکومت نمود؛ یکی از قدرتمندترین سلاطین کیایی محسوب می‌شود که دوره فرمانروایی او با پادشاهی چند تن از افراد خاندان صفوی،



مصادف بود. اما وی در دوره حکمرانی خود اقداماتی را انجام داد که موجبات تنش و رویارویی و اختلافات او را با صفویان تشدید کرد و بدین ترتیب سقوط سلسله کیابیان را حتمی نمود. این اقدامات از این قرار بود:

همتراز دانستن قدرت خود با صفویان: حکومت کارکیابیان که از زمان تیموریان به مدت دو قرن توانسته بود موجودیت و استقلال سیاسی خود را حفظ کند؛ حکومتی ریشه دار محسوب می‌شد که دارای سابقه و قدمتی بیش از حکومت صفویان بود. آن‌ها توانسته بودند تأثیرات عمیقی را در تحولات سیاسی ایران بر جای گذارند. تأثیراتی که سایر حکومت‌های محلی گیلان هرگز آن را نداشتند. کیابیان در روی کار آمدن صفویان و به قدرت رسیدن آن‌ها نقش حساس و تعیین کننده ای را ایفا نمودند. خاطره حمایت‌های میرزا علی کیا از سر سلسله دودمان صفوی یعنی شاه اسماعیل، در اذهان و افکار صفویان و خصوصاً کیابیان همچنان باقی مانده بود (سایکس، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۲) که چه بسا اگر چنین پشتیبانی‌هایی از ناحیه کیابیان صورت نمی‌گرفت؛ حکومت صفویه هرگز نمی‌توانست شکل بگیرد و در همان مراحل نخستین از هم می‌پاشید (رایینو، ۱۳۷۴: ۴۹۰). بنابراین خان احمد نیز با علم بر اینکه دودمان صفویان با پشتیبانی خاندان وی به تاج و تخت دست یافته‌اند در موارد مختلف این قضیه را به شاهان صفوی گوشزد می‌کرد (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۳۹/۳).

همچنین کیابیان جهت مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، نسب نامه ای داشتند که آن‌ها را از نسل امام چهارم شیعیان و از سادات حسینی می‌دانست (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۳/۴) و این قضیه تا جایی پیش رفت که برخی از فرمانروایان این سلسله از سوی فقهای لاهیجان، به عنوان امام پذیرفته شدند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱). که این قضیه در پذیرش این خاندان از سوی مردم، تأثیر بسیاری گذاشت و باعث شد تا بین مردم شیعه مذهب گیلان دارای احترام شوند و از پایگاه و حمایت مردمی برخوردار گردند. مردم، کیابیان را از نسل پیامبر و تنها منجی خود برای رهانیدن از ظلم و ستم می‌دانستند و بدین خاطر جهت استمرار آن‌ها تلاش می‌نمودند. تا جایی که حتی برای هزینه لشکر کشی‌های آنان به نحو فراگیر، پول جمع آوری می‌کردند (همان: ۳۸).

بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که با کوچک‌ترین تغییری در ساختار این حکومت؛ واکنش‌های سریعی از سوی مردم این ناحیه صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه زمانی که شاه طهماسب صفوی به علت صغر سن خان احمد، برادرش بهرام میرزا را به حکومت بیه پیش گیلان منصوب کرد؛ مردم لاهیجان بنای مخالفت نهاده و با وی به جنگ پرداختند (رایینو، ۱۳۷۴: ۴۹۹؛ منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۰/۱). در نتیجه این پشتیبانی‌ها، حکومت کیابیان نیز به این حمایت‌های مردمی دلگرم بود.

حال صفویان که خود را از نسل امام موسی کاظم می‌دانستند و تعصب شدیدی نیز نسبت به این انتساب از خود نشان می‌دادند (فلسفی، ۱۳۴۵: ۴۴۷/۳)؛ در سیادت، کیابیان را رقیب جدی خود می‌دانستند. به خصوص اینکه



سیادت خاندان کیایی بر خلاف خاندان صفوی محل شک و تردید نبود (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) به نحوی که یکی از دلایل اصلی فروپاشی کیاییان را باید همین موضوع اخیر دانست.

از سوی دیگر خان احمد توانست با خاندان صفویان قرابت سببی یابد. بدین صورت که وی به دستور شاه محمد صفوی با دختر شاه طهماسب یعنی مریم بیگم ازدواج کرد (رابینو، ۱۳۷۴: ۵۰۶). همچنین خان احمد با مهد علیا همسر شاه محمد خدابنده خویشاوند بود. تا آنجا که به دلیل این خویشاوندی و به خواهش شخص معد علیا، توانست از زندان آزاد شود و برای بار دوم به حکومت بیه پیش گیلان منصوب گردد. در این باره اسکندر بیگ منشی می‌گوید: «او را بجهت نسبت خویش و قرابت که با نواب مریمشان مهد علیا حرم محترم آن حضرت داشت از قلعه بیرون آورده مجدداً بحکومت ملک موروث منصوب و بشرف مصاهرت این دودمان سر بلند گردید» (منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۳/۱)

به خاطر همین خویشاوندی و همچنین گرفتاری‌های شاه محمد صفوی و عدم توانایی او در حل آن‌ها؛ خان احمد این مجال را یافت تا بدون هیچ تعرضی، قدرت خود را گسترش دهد. خان احمد با پشتگرمی به این ازدواج در سرزمین موروثی خود با استقلال حکومت کرد و خود را پادشاه گیلان دانست (پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۱۵۷/۱). «خان احمد بیمن تربیت و اشفاق شاهانه در کل گیلانات والی نافذ الامر گردیده لوای دولتش ارتفاع آسمانی یافت و بقره و غلبه امیره ساسان حاکم گسکر و میرزا کامران حاکم کوهدم را که متصرف ملک موروث خود بودند از آن ولایت بیرون کرده بتصرف خود درآورد و دولتی که هرگز در مخیله پدرانیش خطور نکرده بود باو روی آورد» (منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۱/۱)

او نه تنها معتقد بود که صفویان امتیازی نسبت به او ندارند؛ بلکه حتی پادشاهی آنان را مرهون پشتیبانی و تلاش نیاکان خود می‌دانست. او در این راستا مانند حکومت مرکزی برای خود دربار با شکوهی ترتیب داده بود که مناسبات سیاسی مستقلی را با سایر دول همجوار برقرار می‌کرد. که از آن جمله به فرستادن سفرا به دربار قسطنطنیه و سن پترزبورگ می‌توان اشاره کرد (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۴۳/۳). وی در ادامه روند توسعه طلبی خود از پرداخت مقرری و خراج به دربار صفوی، امتناع کرد (بیات، ۱۳۳۸: ۲۴۹) در نتیجه چنین اقداماتی برای شاه عباس که در قدرت رقبی برای خود نمی‌خواست، مورد پذیرش نبود.

اختلاف با شاهان صفوی: اگرچه در ابتدا کیاییان با همراهی شاه اسماعیل و سپس پذیرفتن پادشاهی صفوی به عنوان حکومت مرکزی؛ از طرفداران و حامیان صفویان گشتند. اما در ادامه و خصوصاً از زمان شاه طهماسب دامنه اختلافات بالا گرفت. قبلاً گفته شد که بین حکمرانان گیلان بر سر قدرت و نفوذ بیشتر؛ رقابت و ستیز شدیدی



حاکم بود. شاه طهماسب سعی نمود با دخالت و اعمال نفوذ، به وسیله قدرت دادن به یک حاکم گیلانی، آن را بر علیه دیگری تحریک کند و بدین وسیله کنترل اوضاع را به دست بگیرد (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۹). بنابراین هنگامی که در این راستا با واکنش شدید خان احمد مواجه شد؛ تصمیم به حذف خان احمد و در واقع کیابیان منطقه بیه پیش گرفت.

کشتن سلطان محمود اسحاقی، حاکم منطقه بیه پس (رایینو، ۱۳۷۴: ۵۰۰) و به قتل رساندن یولقلی بیگ فرستاده شاه طهماسب (منشی، ۱۳۸۲: ۱۱۱/۱)؛ بهانه لازم را فراهم کرد. «نایره غضب قیامت لهب شاهانه شعله افروز گردید تنبیه و گوشمالی او بر ذمت همت خسروانه لازم شد و...» (همان: ۱۱۲) نتیجه آن شد که خان احمد از حکومت گیلان محروم گشت و ده سال در زندان به سر برد. و به تلاش‌های او جهت آزاد سازی خود از سوی حکومت صفویه ترتیب اثری داده نشد. حتی پس از شاه طهماسب و روی کار آمدن پسرش شاه اسماعیل دوم این روند بر علیه خان احمد ادامه پیدا کرد. شاه اسماعیل با اینکه حکم آزادی خان احمد را صادر کرده بود ولی از اجرای آن سرباز زد و او را همچنان در دوره فرمانروایی خود در زندان نگه داشت (پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۱۶۳/۱). تنها در زمان شاه محمد خدا بنده و آن هم به دلیل خویشاوندی با همسر او یعنی مهد علیا بود که خان احمد توانست از بند زندان آزاد گردد (شریعتی فوکلائی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). بنابراین این نوع عملکرد و سالهای زندانی و محروم شدن از فرمانروایی، آثار عمیق و ماندگاری در خان احمد ایجاد کرد تا وی ریشه‌های تنفر از شاهان صفوی را در دل پیروانند.

این اتفاقات بعدها در عملکرد خان احمد در تقابل با شاه عباس صفوی خود نمایی کرد و به شکل‌های مختلف بروز یافت. به عنوان نمونه زمانی که شاه عباس به دنبال سیاست‌های خود، برخی از سران قزلباش از جمله مرشد قلی خان استاجلو را به قتل رساند؛ برخی از سران قزلباش و افراد طایفه استاجلو از بیم جان به گیلان و دربار خان احمد پناهنده شدند. خان احمد نیز این عناصر متواری و ناراضی اردوی شاهی را مورد حمایت قرار داد و از تحویل آن‌ها به شاه عباس سرباز زد و تقاضای عفو آن‌ها را نمود (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۵۸/۳). «و خان احمد پادشاه ازین مفتحات غافل شده بود همچنان ایشانرا بدرگاه نفرستاد تا آخر حکم جزم رفته بالضروره فرستاد.» (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۹۲/۲)

همچنین آن زمان که شاه عباس با دربار عثمانی صلح نمود و به عنوان حسن نیت، برادر زاده‌اش حیدر میرزا را به عنوان گروگان به دربار عثمانی فرستاد (نویی، ۱۳۵۳: ۱۷)؛ خان احمد پا را فراتر نهاده و طی نامه ای از شاه عباس و اتخاذ چنین تصمیمی از جانب او؛ انتقاد شدید لحنی کرد و عملکرد سیاسی وی را زیر سؤال برد. در گوشه‌هایی از این نامه آمده است: «در عالم کی شده که میان دو پادشاه، که هر دو هم بواسطه مخالفت مذهب، کافر دانند، صلح



حقیقی وجود گیرد و... کسی که صلح می‌کند بنوعی اعتقاد خود را مخفی می‌دارد که سررشته مخالفت بر دشمن ظاهر نگردد» و در جایی دیگر گفته شد: «بر وکلاء نواب اعلیٰ و اضحست که وارث روم، سلطان بایزید، بالگه ایران آمدند و به واپس دادن او قرار دادند، و او را با اولاد تا نواب جنت مکانی کشته ندید، بوکلای روم نسپرد، و حالا ما وارث ملک خود را زنده بدست دشمن می‌دهیم» (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۳۴/۳). بنابراین به وضوح مشخص است که هدف خان احمد از ارسال چنین نامه ای، به رخ کشیدن جسارت خود و یاد آوری موضع ضعف شاه عباس و عملکرد ناصحیح او در ارتباط با دولت عثمانی بوده است.

دامنه این اختلافات زمانی گسترده تر می‌شود که شاه عباس به دنبال بهانه جویی تصمیم می‌گیرد تا دختر پنج ساله خان احمد را برای پسر و ولیعهد خود یعنی صفی میرزا، نامزد کند. «رأی آن خسرو کامکار صاحب اقبال بر آن قرار گرفت که صبیبه سلطنت پناه خان احمد گیلان را که از عمه ماجده اش علیا جناب مریم بیگم بوجود آمده و موسوم است یخان بیگم جهت خلف ارجمند فیروز بخت سعادت مند خود ابو المنصور سلطان صفی میرزا طال عمره فی ظل ظلیل ابدی التظلیل والده الاعلیٰ، خواستگاری نمایند» (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۸۶/۲) که البته در ابتدا با رد این پیشنهاد از سوی خان احمد مواجه شد و خان احمد ضمن نامه ای دلایل مخالفت خود را با این وصلت به عرض شاه عباس رساند. در قسمتی از نامه خان احمد اشاره می‌کند که هدف شاه عباس از طرح این پیشنهاد، تصرف گیلان است و شاه عباس پاسخ می‌دهد که اگر وی نظر خاصی داشته باشد نیازی به پنهان کاری نیست (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۳۶/۳-۱۴۰). اما بی تردید دریافت چنین پاسخی از سوی یک حکمران محلی، برای شاه عباس که در آن زمان کوچک‌ترین سرپیچی از فرامین و دستورات خود را بر نمی‌تافت و همگان را ملزم به اجرای آن می‌دانست؛ باید گران آمده باشد. چرا که از این زمان به بعد عزم خود را جهت گوشمالی دادن به خان کیایی به منظور عبرت گرفتن سایر سران حکومتی ایران از این سرپیچی، جزم نمود.

روی آوردن به دربار عثمانی: خان احمد زمانی که تصمیم شاه عباس را در جهت تسخیر سرزمین خود، راسخ دید؛ به منظور حفظ قدرت و سرزمین خود ولو به هر شکل ممکن؛ به کمک و حمایت عثمانیان دل بست. وی که در بر آورد قدرت در آن زمان، عثمانیان را نسبت به صفویان، قدرتمندتر یافته بود؛ تصمیم گرفت تا با کمک قوای عثمانی شاه عباس را از دور قدرت خارج کند و برای همیشه به مزاحمت و تهدیدهای او، برای سرزمینش خاتمه دهد. در این زمان که شاه عباس جهت فرو خواباندن یورش‌های عثمانی به غرب ایران، ناچار پیمانی با ایشان منعقد کرده بود و بسیاری از مناطق ایران را در اختیار عثمانیان قرار داده بود؛ موقع بسیار ضعیفی در مقابل عثمانیان داشت و خان احمد با علم به این موقعیت امیدوار بود تا با تحریک سلطان مراد سوم پادشاه عثمانی، او را به تصرف خاک ایران برا نگیزد و به کمک آن‌ها صفویان را نابود کند.



در این راستا خان کیایی وزیر خود خواجه حسام الدین لنگرودی را به دربار عثمانی فرستاد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۹۲/۲). وی از سوی خان احمد سفارت داشت تا ضمنی یا دآوری این نکته به سلطان عثمانی که کل گیلان ملک موروثی خان احمد است؛ گیلان بیه پس را پیشکش عثمانیان نماید. رایینو در این ارتباط می‌گوید: «خان احمد پیشنهاد کرده بود به سبب نزدیکی لاهیجان به پایتخت اگر قوائی از شیروان به لاهیجان اعزام شوند آنجا را به اختیار سلطان بگذارند» (رایینو، ۱۳۷۴: ۵۱۳) به این دلیل که لاهیجان در نزدیکی قزوین قرار داشت و از آنجا تصرف پایتخت به آسانی امکانپذیر بود؛ به نظر می‌رسد که این پیشنهاد مورد قبول سلطان عثمانی واقع شد. چرا که پس از فرار خان احمد از گیلان و پناه آوردن به دربار عثمانی؛ همواره نامه‌هایی مبنی بر پافشاری در واگذاری گیلان به خان احمد از سوی سلطان مراد سوم به شاه عباس فرستاده می‌شد (فلسفی، ۱۳۴۵: ۱۴۳/۳).

بنابراین شاه عباس که در این زمان با دشواری‌های زیادی از شرق و غرب و مرکز ایران روبه‌رو بود و موجودیت سلطنت خود را در خطر می‌دید؛ از این موضوع آگاه گشت و تصمیم گرفت قبل از اینکه عثمانیان، گیلان و سپس کل ایران را تصرف نمایند به موجودیت کیابیان که به دشمنان خطرناکی تبدیل شده بودند؛ پایان دهد و گیلان را زیر تسلط مستقیم خود درآورد. لذا جنگی به وقوع پیوست و خان احمد در آن شکست خورد و به امید پشتیبانی دربار عثمانی و به دست آوردن دوباره حکمرانی خود توسط آنان؛ راهی دربار استانبول گردید (فومنی، ۱۳۵۳: ۱۰۸). شاه عباس که به عواقب این پناهندگی وقوف داشت، تلاش نمود تا از آن جلوگیری کند و حتی در این راه وعده‌هایی به خان احمد که در موضع ضعف بود؛ پیشنهاد کرد (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۱۶۸/۱-۱۶۹) که البته مؤثر واقع نشد. لذا با قطع نفوذ خان احمد از گیلان و فرار او به قلمرو عثمانی، دوران حکومت کیابیان برای همیشه در گیلان پایان یافت و گیلان زیر نفوذ مستقیم صفویان درآمد و شاه عباس از سوی خود والیانی برای شهرهای آن برگزید.

نتیجه‌گیری

۱. حضور حکومت‌های ملوک الطوائفی در گیلان منجر به رویارویی و رقابت و کشمکش این حکومت‌ها بر سر قدرت بیشتر گشت. خصوصاً اینکه این اختلافات دارای سبقه و ریشه‌های مذهبی بود. دامنه این تنش‌ها با حضور صفویان در عرصه قدرت ایران، گسترده‌تر گردید. چرا که صفویان که به دنبال بسط و گسترش نفوذ خود در تمام ولایات ایران بودند؛ سعی نمودند تا با بهره‌گیری از این اختلافات و با پیش بردن سیاست قدرت دادن به یکی بر علیه دیگری؛ این حکومت‌ها را تضعیف نمایند. نتیجه این اختلافات به جنگ‌های فرسایشی انجامید که نه تنها نتیجه و ثمری برای حکومت‌های گیلان نداشت؛ بلکه در نهایت ابزاری جهت بر اندازی این حکومتگران محلی، به ویژه کیابیان گردید.



۲. با تغییر نمودن شرایط و اوضاع سیاسی زمان و حضور و تهدید مدعیان داخلی و خارجی قدرت در ایران؛ سیاست ایران در این برهه به سوی تشکیل یک حکومت متمرکز و واحد و به دور از هر گونه پراکندگی سیاسی و حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل، پیش می‌رفت. اجرای این سیاست خصوصاً در زمان شاه عباس اول، بیش از پیش پی گرفته شد. لذا در این راستا هر حکومتی که به نوعی به دنبال فرد گرایی و دور ماندن از آنچه که در فضای سیاسی و نظامی ایران برقرار بود؛ حذف گردید.

۳. از سویی خود سرزمین گیلان به دلیل موقعیت خاص خود که در مجاورت مرز دریایی مازندران که یکی از امن‌ترین مرزهای آن زمان محسوب می‌شد. و همچنین نزدیکی به پایتخت آن روز ایران یعنی قزوین؛ مورد توجه ویژه شاهان صفوی که وارد فضا و ضرورت‌های بین المللی شده بودند؛ قرار داشت. همچنین سرزمین گیلان دارای ذخایر عظیم اقتصادی از جمله تولید ابریشم مرغوب بود که بزرگ‌ترین کالای صادراتی کل ایران و منبع گسترده درآمد محسوب می‌شد. و این قضیه از نظر شاه عباس که به دنبال تأمین منابع مالی جدید بود؛ دور نماند.

۴. آخرین حکمران سلسله کیایی یعنی خان احمد، با عدم درک واقع بینانه از اوضاع و شرایط حاکم بر ایران و با اتکا به سوابق و پیشینه خاندانی خود و حمایت‌های مردمی و با این اعتقاد که صفویان امتیازی نسبت به وی ندارند؛ به اتخاذ سیاست تند، نسبت به شاهان صفوی روی آورد. که البته در این راه برخی از سوابق رفتاری شاهان صفوی در ارتباط با خان کیایی؛ بی اثر نبوده است. وی که در گذشته مورد بی‌اعتنایی و حتی دشمنی از سوی شاهان صفوی مواجه شده بود؛ حضور ایشان را تهدیدی جدی برای حکومت محلی خود قلمداد می‌کرد. لذا به امید خارج شدن از این تهدید همیشگی، دست توسل به نیروی خارجی دراز کرد تا شاید با حذف کامل صفویان بتواند حکومت خویش را حفظ کند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که تا چه حد در این زمان ماهیت رفتاری کیاییان نسبت به صفویان و بالعکس تغییر نموده بود و کیاییان که در ابتدا با دوستی و حمایت خود به خاندان صفوی، آن‌ها را در پیشبرد اهدافشان یاری نموده بودند؛ اینک به حذف صفویان و خارج کردن آن‌ها از عرصه قدرت می‌اندیشیدند. لذا وجود چنین عوامل و تمایلاتی سبب شد تا شاه عباس با نیروی نظامی خود، بساط این سلسله دیر پای گیلان را برای همیشه از این سرزمین جمع کند و به آن خاتمه دهد.

منابع

بیات، اوروج بیک (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*، حواشی لسترنج. ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸). شاه عباس اول (پادشاهی با درس‌هایی که باید فرا گرفت). ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حسینی القمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی. ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۳). حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، ج ۴. تهران: انتشارات خیام.
- رابینو، ه. ل. (۱۳۶۹). فرمانروایان گیلان، ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی، رشت: انتشارات گیلکان.
- _____ (۱۳۷۴). ولایت دارالمرز گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت: طاعتی.
- سانسون (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: بی‌نا.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: افسون.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران: انتشارات توس.
- شریعتی فوکلابی، حسن (۱۳۸۸). بررسی حکومت شیعی آل کیا در گیلان، قم: شیعه‌شناسی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۵). زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه.
- فومنی گیلانی، ملأ عبدالفتاح (۱۳۴۹). تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۳). جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین (۱۳۵۲). تاریخ خانی شامل حوادث چهل ساله گیلان، تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ گیلان.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منشی، اسکندر (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، تحقیق ایرج افشار. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۵۰). تاریخ روابط خارجه ایران، تهران: امیرکبیر.
- نعیمی، سهیلا (۱۳۸۹). «آل کیا و علل سقوط آن در گیلان»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، س ۲۰، ش ۷.
- نوابی، عبد الحسین (۱۳۵۳). شاه عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.